

بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه نکاتی که ذیلاً با آن روبه هستید با نظر به مقاله «پرسش از تکنولوژی» از جناب مارتین هیدگر تدوین شده و این که چرا ما نسبتی بین آن مقاله و طلوع انقلاب اسلامی در این تاریخ می‌توانیم مد نظر آوریم و به آن فکر کنیم. به امید آن که حسّی در ما زنده شود تا متوجه شویم آن چه به عنوان تکنولوژی در این تاریخ پیش آمد در واقع مربوط به روح و روان خودما نیز می‌باشد، مشروط بر آن که به ماهیت حقیقی تکنولوژی بیندیشیم. امری که در این ۱۵ نکته بنا داریم با مخاطبان گرامی در میان بگذاریم.

نظر به مبانی تاریخی تکنیک یکی از نکات مهمی است که باید تلاش کرد با آن در حوالتی تاریخی روبه‌رو شد و در این راستا است که به جای شیفتگی نسبت به تکنیک، فهم جامعه متوجه جایگاه تاریخی تکنیک می‌گردد و در بستر چنین تاریخی، جایگاه انقلاب اسلامی معنای خاصی پیدا می‌کند، به عنوان «جهانی بین دو جهان» جهانی بین جهانی که تکنیک در آن به عنوان حوالت تاریخی به ظهور آمده و جهانی که نظر به هویت قدسی انسان دارد و می‌تواند این دو را در جهانی که بین آن دو جهان است، جمع کند.

۱- «عقل تکنیکی» یک روح تاریخی است تا بشر با به ظهور آوردن راه‌های اُنس با حقیقت را نه تنها در عالم ملکوت، بلکه در طبیعت هم دنبال کند. «عقل تکنیکی» یکی از ابعاد وجودی انسان است که در تاریخ جدید به صورتی خاص به ظهور آمده و از یک جهت می‌توان گفت الهامی است به بشریت تا توجه‌اش به طبیعت، توجهی الهی گردد ولی نه از آن جهت که طبیعت آیتی از آیات الهی است، بلکه از آن جهت که می‌توانیم با کند و کاو در طبیعت به نوعی خاص، با استعدادهای طبیعت روبه‌رو شویم و از آن طریق به انکشافی نایل آییم تا حقیقت در این موطن یعنی در طبیعت در مقابل انسان به ظهور آید و انتظار ادامه‌ی بیشتر را در انسان حتی در عالم ماده به حرکت آورد تا انسان با عطای خاصی روبه‌رو شود، آن هم نه در سماوات بلکه در «ارض»^۱.

۲- خطر در آن جا ظهور کرد که تکنولوژی بر علم مقدم شد و تکنولوژی بر روح حقیقت‌جویی انسان سیطره پیدا کرد. آنچه وظیفه‌ی انسان متفکر است نفی عقل تکنیکی نیست، بلکه فهم معنای تقدم تکنولوژی است بر علم و قرار گرفتن علم در خدمت تکنولوژی. به این معنا که انسان غرب‌زده همواره با در نظر گرفتن تکنولوژی چیزی را تصور می‌کند و سپس علم را و به خصوص علم فیزیک را به کار می‌بندد تا آنچه را که تصور کرده است از طریق طبیعت به ظهور آورد. تکنولوژی تصوراتی را بر انسان‌ها تحمیل می‌کند تا انسان‌ها علم خود را به کار بندند، برای تحقق آن تصورات، بدون آن که انگیزه‌ی حقیقت‌جویی در به‌کاربردن آن علم در میان باشد.

۳- آن حالتی که انسان را از روحیه‌ی حقیقت‌جویی در طبیعت منحرف می‌کند و به روحیه‌ی صرفاً سودجویی مادی سوق می‌دهد، «گشتل» می‌نامند. گشتل نوعی قالب‌بندی استعدادهای طبیعت است به عنوان منبع انرژی، به جای آن که در طبیعت و با طبیعت به عنوان محل ظهور عطایای الهی روبه‌رو می‌شویم.

۱ - خداوند در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی جاثیه می‌فرماید: «فَلْيَلْهُ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی می‌توان زیبایی‌های حضرت ربّ العالمین را نه تنها در

سماوات، بلکه در «ارض» هم مدّ نظر قرار داد و به ظهور آورد.

گشتل و یا در خدمت گرفتن طبیعت، روحیه‌ی خاصی است که به ظاهر به صورت روحیه‌ی علمی خود را نشان می‌دهد، ولی باید توجه کرد که در این روحیه، انسان با طبیعت روبه‌رو نمی‌شود تا طبیعت آینه‌ی عطای الهی باشد، آن‌طور که اقتضای طبیعت است؛ بلکه روحیه‌ای است که انسان بر اساس میل خود آنچه مایل است را از طبیعت بیرون می‌کشد و امکان به ظهور آمدن استعدادهای طبیعت را از طبیعت می‌گیرد.

۴- علم فیزیک، علمی نیست برای یافتن واقعیت، بلکه علمی است جهت یافتن آنچه بشر جدید به دنبال آن است، در این نگاه به طبیعت، ابعاد بسیاری از طبیعت از منظر فیزیک جدید پنهان می‌ماند. فیزیک جدید، آنچه را بشر جدید از طبیعت می‌خواهد که همان منبع انرژی بودن طبیعت است، در اختیار انسان می‌گذارد و در همین رابطه عملاً انسان با طبیعت روبه‌رو نمی‌شود بلکه در دل طبیعت با خواسته‌ها و میل‌های خود روبه‌رو می‌گردد. مانند مجرمی که او را شکنجه می‌دهند تا آنچه را قاضی مایل است اقرار کند و عقل تکنیکی با آگاهی و خودآگاهی نسبت به این امر با طبیعت مواجه می‌شود تا در طبیعت هم با حقیقت روبه‌رو شود و معنای انکشاف حقیقی این است و نه انکشافی که از طریق فیزیک جدید انجام می‌شود.

۵- تکنیک؛ ابزار نیست، روحی است جهت مواجهه‌ی پدیدارشناسانه با طبیعت تا انسان به صورت پدیدارشناسانه با طبیعت برخورد کند و این نوعی هویت تاریخی انسان در این تاریخ است که البته در روحیه‌ی غرب‌زدگی از این موضوع غفلت می‌شود.

درک تفاوت بین «تکنیک» به عنوان یک روح و روحیه‌ی تاریخی که تقدیر اصلی برای بشر جدید است با آن نوع تکنولوژی که علم را در اختیار گرفته تا امیالی را که بشر غرب‌زده تصور می‌کند به وجود آورد، نیاز به تفکر دارد و این نکته از نکاتی است که با خودآگاهی تاریخی فهم می‌شود و گرنه با نحوه‌ی افراط و تفریط در قبول و یا ردّ تکنیک روبه‌رو می‌شویم.

۶- زمانی از سیطره‌ی روح غربی رها خواهیم شد که غرب را بشناسیم و گمان نکنیم بدون شناخت غرب می‌توانیم آزاد از غرب زندگی کنیم و شناخت غرب یعنی شناخت توسعه‌یافتگی، و تنها بعد از این شناخت، در صورتی که انقلابی در تفکر ما پدید آید، آن رهایی شروع می‌شود. انقلابی در فهم حضور تاریخی «گشتل» در افکار و توجه به این که راه عبور از گشتل چاره‌ی کار است و این کار آسانی نیست.^۲

۷- وقتی آدمی عملاً به لبه‌ی پرتگاه می‌رسد که به ماهیت انکشاف توجه نکند و گمان کند ماهیت انکشاف جز نظم‌بخشیدن به طبیعت، به عنوان منبع انرژی چیز دیگری نیست. زیرا از یک طرف خود انسان نیز در این گردونه به عنوان منبع انرژی تلقی می‌شود و در سیطره‌ی «گشتل» است و از طرف دیگر خود را متکبرانه در مقام خداوند زمین می‌ستاند که هر کاری می‌تواند انجام دهد. این نوع تصور که انسان از خود یافته است نه تنها او را از مواجهه‌ی صحیح نسبت به طبیعت و عطایی که طبیعت به ظهور می‌آورد، محروم می‌کند، بلکه او را به لبه‌ی پرتگاه غفلت از خود و غفلت از حوالت تاریخی‌اش می‌کشاند.

۸- از یک طرف باید متوجه بود، آن‌جا که «گشتل» حاکم است، خطر، به مفهوم دقیق خود وجود دارد و از طرف دیگر به گفته‌ی هولدرلین «هرجا خطر هست نیروی منجی هم می‌بالد» و نیروی منجی همان توجه بشر است به اصل و ماهیت تکنیک و نظر به حقیقت در دل طبیعت. چیزی که می‌توان گفت انقلاب اسلامی باید به عهده بگیرد و متذکر شود. زیرا لازمه‌ی توجه به منجی، نوعی خودآگاهی و آمادگی است تا به جای نفی تکنولوژی، وجه گشتلی بودن تکنولوژی نفی شود تا از آنچه به کمک عقل تکنیکی از طریق طبیعت عطا می‌شود، محروم نگردیم و نوعی رابطه‌ی وجودی با طبیعت در انسان شکل بگیرد که همان استقرار وجودی انسان است در عالم.

۹- نیروی منجی، که همان توجه بشر به ماهیت تکنیک و نظر به حقیقت در دل طبیعت است، به آدمی امکان می‌دهد تا والاترین شأن ماهیت خود را بنگرد و به آن نظر کند. در این حالت انسان متوجهی نحوه‌های فراوانی از حضور یافتن خود در عالم می‌شود، بدون آن‌که عالم و طبیعت را برای خود «ابژه» کند بلکه برعکس، خود را در آغوش نحوه‌های فراوان حضور یافتن در عالم احساس می‌کند و در آن حالت، حتی حجاب‌های آن حضور را خواهد شناخت.

۱۰- شاعرانه در زمین سُکنی‌گزیدن، با نظر به عطایی پیش می‌آید که در دل تکنیک نهفته است و با فراآوری نسبت به طبیعت پیش می‌آید به جای تعرض به طبیعت. فراآوری استعدادهاى طبیعت همانند به ظهور آوردن مجسمه‌ای است که هنرمند از دل سنگ بیرون می‌آورد، با نسبتی که به کمک روح هنری خود با آن سنگ برقرار می‌کند، بدون آن‌که به تعرض نسبت به آن سنگ بیندیشد که در آن صورت فضای شاعرانه زیستن خود را به حاشیه ببرد.

شاعرانه در زمین سُکنی‌گزیدن، همان حالتی است که انسان به نحوه‌های فراوان حضور یافتن خود در عالم آگاه می‌شود و نسبت خود را با عالم و آدم در این رابطه می‌یابد.

۱۱- مواجهه‌ی انقلاب اسلامی با عقل تکنیکی:

انقلاب اسلامی بنا دارد با درک جایگاه حقیقی عقل تکنیکی به همان نوعی که باید عقل تکنیکی را در مواجهه با طبیعت به کار برد، کار را جلو ببرد و آن عقل را که متأسفانه اسیر تکنیک شده است، به مسیر اصلی‌اش برگرداند.

انقلاب اسلامی با رویکرد قدسی خود به عالم و آدم، به جای نفی تکنیک یا اسارت در دست تکنیک، با به ظهور آوردن عقل تکنیکی که هر انسانی بهره‌ای از آن دارد، شخصیت انسان را وسعت می‌دهد.

انسان آخرالزمانی، انسانی است که خود را در جهان احساس می‌کند و جهان او نسبت به گذشته، جهان گسترده‌تری شده و در همین رابطه خود را تا حضور در لایه‌های باطنی طبیعت جلو می‌برد، زیرا در جستجوی «خود» است ولی در جهان و نه ذهن، و عقل تکنیکی قصه‌ی چنین حضوری است برای انسانی که البته در غرب‌زدگی غرب به حجاب رفت و با انقلاب اسلامی و تذکری که به عقل تکنیکی پیدا می‌کند، از آن حجاب آزاد می‌شود.

۱۲- عصری دیدن «وجود» از نکات مهمی است که در گفتگوی نهم کتاب «حوالت تاریخی عقل تکنیکی و جایگاه انقلاب اسلامی» آقای «دُن آیدی» مطرح می‌کند تا بحث عدم استتار یا انکشاف را در دل فضایی باز مدّ نظر قرار دهیم، فضایی که در عین انکشاف، دارای نسبت استتار است و از این جهت متوجه می‌شویم موجودات به صورت خاصی ظهور و حضور می‌یابند که مربوط به میدان انکشافی است که در آن قرار دارند و معنای عصری دیدن «وجود» را باید در این رابطه مدّ نظر قرار داد و بر این اساس به انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مظاهر «وجود» در این تاریخ نظر کرد و در آن مأوا گزید تا در خانه‌ی «وجود» مأوا گزیده باشیم.

۱۳- در غرب‌زدگی، امر صحیح اشتباهاً، حقیقت پنداشته می‌شود و از گشایشی که در تکنولوژی پیش می‌آید، به استتاری که به همراه دارد توجه نمی‌شود. امر صحیح آن تکنولوژی است که به کمک علوم دقیقه‌ای مانند علم فیزیک، با سیطره‌ی گشتل از طبیعت برگرفته می‌شود و حقیقت استعدادی وجودی است که در دل طبیعت هست و این که طبیعت آینده‌ی ظهور «وجود» است در آن موطن البته با نگاه هنرمندانه. آری! تنها با نگاه هنرمندانه، با چنین ظهوری از «وجود» روبه‌رو خواهیم بود، و این است انکشاف حقیقی، زیرا انکشاف، مادامی ارزش دارد که از پس انکشاف، به حقیقت نظر شود.

۱۴- باید به این نکته فکر کرد که با درک تقدیرات، به‌خصوص تقدیرات تاریخی، نوعی امکان در مقابل ما گشوده می‌شود، تا بفهمیم چگونه می‌توان خود را در تاریخ و در کمالات خود جلو برد و این توجه به راهی است که می‌توانیم در آن گام برداریم و این از جهتی تذکر به آزادی است. زیرا آزادی به آن معنا نیست که ما بتوانیم هر کاری که مایل هستیم انجام

دهیم، که این نوعی توهم‌زدگی است. بلکه آزادی، درك امکاناتی است که در هر تاریخی در مقابل انسان گشوده می‌شود تا انسان تقدیرات خود را برای خود بالفعل کند و در نتیجه بشود آنچه باید بشود و انجام دهد آنچه می‌تواند انجام دهد. انسان‌ها تنها در تقدیرات خود و تاریخ خود می‌توانند بایستند و قد بکشند.

۱۵- این که خداوند پس از قراردادن انسان در «احسن تقویم»، او را در «اسفل سافلین» حاضر کرد؛ به جهت آن بود که متوجه شویم مرادهاى که با طبیعت صورت می‌گیرد، بُعدی از ابعاد انسان است و در جای خود یک نوع حضور در تاریخی است که امکاناتی در مقابل انسان قرار می‌گیرد که جز در این موطن و در آن تاریخ ممکن نبود. ولی انسان در این رویارویی با طبیعت به نحوی گرفتار گشتل می‌شود هرچند به جهت آن روح اصیل که در انسان و در تاریخ نهفته است، نیروی منجی از دل گشتل پرورش می‌یابد و در این رابطه می‌توان به دنیای مدرن که تکنی در آن گرفتار سیطره‌ی گشتل شده است، فکر کرد و نه به نفی کلی تکنیک. این است معنای فهم «عقل تکنیکی» در جوانب مختلف و آن هوشیاری تاریخی که ما می‌توانیم در آن قرار گیریم.

«والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاتہ»